

فصل پنجم

هشدار : صهیونیسم !

در سال ۱۹۲۸ ژاکوب دوهااس Jacob de Haas،
سنشی محتاط تئودور هرتصل، سرانجام تن به وسوسه نفس داد
و از جنبه‌ای از فعالیت صهیونیستها که سخت مورد توجه
« قدرتهای بزرگ روز » است و قدرتهای مزبور در انجام آن
از بذل مساعدت مالی دریغ ندارند و بعلاوه فعالیتی است که
به دقت از طرف خود صهیونیستها پرده‌پوشی و انکار می‌شود
پرده برگرفت:

« یک سازمان واقعی همه قدرتش را به نمایش نمی‌گذارد
اگرچه... این شکل از ابراز قدرت هم در مواقعی که ضرورت
ایجاب می‌کرد از نظر دور نمی‌ماند. قدرت عظیم سازمان
صهیونیستهای امریکا در تنوع تماسهای او و نیز دسترسی به
اطلاعات دقیق درباره کسانی است که منابع انسانی را که خود
وابسته بدانند زیر نظر و نفوذ خود دارند. آیا بریتانیا می‌خواست
که در « ادسا Odessa » با کسی تماسی گرفته شود و یا به
« مأمور » مطمئنی در « هاربین * » نیاز داشت؟ آیا پرزیدنت

« ویلسن * » می‌خواست که در مدتی کوتاه خلاصه گزارشی هزار کلمه‌ای و متضمن نام کسانی که در انقلاب « کرنسکی » شرکت داشتند به وی تسلیم شود؟ شعبه نیویورک ما همه این خدعات را انجام می‌داد و در ازاء آن جز حسن نیت و عنایت کسانی که امضایشان در امور مهم « به حساب می‌آمد » چیزی نمی‌خواست . هزاران نفر از صهیونیستها در اکناف و اطراف عالم خدمت می‌کردند، و در این رشته دور و دراز از فعالیتی که سازمان اداره می‌کرد خوب هم خدمت می‌کردند. » (۱)

« دوهاس »، که خویشاوند فکری مظلم‌ترین نیروهای ارتجاع جهانی است و می‌کوشید که دامن همه یهودیان را به ننگ بیالاید در بیان این فکر سالها بر یکی از کسانی که نظری مشابه را در قالب سخنانی کوتاه‌تر بر زبان راند پیشی جست: « آری، هر کس می‌تواند جاسوس باشد، همه باید جاسوس باشند. رازی نیست که نتوان کشف کرد. » **

نگاه دیگری بر مواضع اساسی متفکرین صهیونیست که تصور و برداشتشان در اساس با منافع مردم زحمتکش مغایر است بیفکنیم:

ناهوم ساکالو نوشت: « مفهوم سلیت یهود مستلزم مبارزه همه افراد، قطع نظر از سطح معلومات و وابستگیهای حزبی، در کلیه مسائلی است که به یهود و یهودیت مربوط می‌گردد... »

President Wilson ۵۵

۵ از سخنان رودلف هس، معاون هیتلر

تکیه روی کلمات از ی. ا

بنابر این، اساس شعار صهیونیستی « یهودیت برتر از همه » موجودیت اسرائیل نیست بلکه هدف دیگری است که بیش از هفتاد سال است تعقیب می‌شود، و آن اینکه به هر وسیله که باشد کلیه یهودیان جهان را تابع مرکز صهیونیسم سازند؛ و چیزی که اسرائیل را به صورت عامل و دست افزار فعالیت‌های مخرب مرکز صهیونیسم درآورده وجود خود اسرائیل نیست بلکه وجود دارو دسته صهیونیستی است که در رأس هرم اجتماعی آن قرار دارند و همین فعالیت است که صهیونیسم جهانی در عین حال که رهبری خود را همچنان حفظ می‌کند در اوضاع و احوال حاضر تعقیب می‌کند و انجام بخشی از آن را به محافل حاکمه اسرائیل واسی گذارد.

«هانسن بالدوین Hanson Baldwin» مفسر نظامی نیویورک تایمز در خصوص فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل و بریتانیا و آمریکا در اتحاد شوروی نوشت: «دستگاه اطلاعاتی انگلیس با عده‌ای در حدود سه هزار نفر و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل با عده‌ای در حدود سیصد نفر در مواردی که با سیاست ایالات متحده برخورد پیدا می‌کند جریان را به مراتب بهتر از دستگاه‌های اطلاعاتی عریض و طویل ما ارزیابی می‌کنند.» (۲)

از محاسبات « بالدوین » که نشان می‌دهد اتحاد شوروی جایی نیست که بتوان اینگونه کارها را به دلخواه انجام داد بگذریم و به سئواله اساسی توجه کنیم:

دستگاه اطلاعاتی صهیونیستها (که خود جزئی از دستگاه جاسوسی مرکز صهیونیسم است. ی. ا) در گردآوری اطلاعات نظامی و اقتصادی از ممالک سوسیالیستی خاصه اتحاد شوروی

منتهای کوشش را به عمل می آورد. « (۳)

باری، فعالیت ویژه دستگاه اطلاعاتی صهیونیستها که رشته‌ای از فعالیت‌های صهیونیسم جهانی است موضوع بحث این فصل نیست. در این فصل می‌خواهیم تاکتیکها و شیوه‌هایی را به اجمال بررسی کنیم که صهیونیسم جهانی در انجام برنامه کلی خویش که در دوم ژوئن ۱۹۶۷ یعنی سه روز پیش از تجاوز اسرائیل توسط دکتر «امانوئل جاکوبوویتس» * خاخام اعظم بریتانیا به دقت عنوان شد بکار می‌گیرد (چون علاوه بر فعالیت‌های دیگر، تحقق این برنامه خود پایه و اساسی را برای انجام فعالیت‌های اطلاعاتی بدست می‌دهد).

نامبرده گفت:

« ما باید اطمینان حاصل کنیم که در هیچ جای دنیا یهودی نیست که از این وظیفه شانه خالی کند... جوانان... باید آماده جنگ باشند... و آماده باشند با یک تلفن از اسرائیل... بدانجا بروند و پستهای حساسی را که در نتیجه بسیج افراد خالی مانده‌اند پر کنند...»

« بقیه باید آماده باشند که فرداً فرد، برحسب درآمد سرانه، به اقتصاد اسرائیل کمک کنند... اگر ما را بخواهند ما در آنجا و در اختیار ایشان خواهیم بود. « (۴)

(به گمان ما فقط یک نفر دیگر در انگلستان هست که افکار خود را با چنین لحن و شیوه قاطعی که با مقتضیات زبان و سنن انگلیسی سازگاری چندانی ندارد بیان می‌کند و آن «سوسلی Mosley» رهبر فاشیست‌های انگلیس است.)

باری، « جاکوبوویتس » ناسی از بریتانیا و فرانسه و

اتحاد شوروی نبرد لیکن به صراحت ماهیت جهانی وظایفی را که مرکز صهیونیسم جهانی توسط مبلغین حرفه‌ای و داوطلب خود و به منظور حفظ و حراست و تقویت مواضع امپریالیستی عنوان می‌نمود تأکید کرد.

برای اینکه نپندارند که گفته‌جا کوویتس یک مورد استثنایی و اظهاری «غیر سئول» و شخصی بوده است به موردی دیگر، به سخنان بن‌گوریون که ماهیت سخنان جاگو-بوویتس را عیان می‌سازد، اشاره می‌کنیم. بن‌گوریون ضمن بیانات خود گفت: «این به معنای کمک به اسرائیل است، خواه حکومت کشوری که یهودیان در آن مقیم‌اند و تابع‌اند پسندد یا نپسندد... وقتی از ملت واحد یهود سخن می‌داریم باید به این که ملت یهود بر سرتاسر جهان پراکنده است و یهودیان اتباع سماکی هستند که در آنها مقیم‌اند توجهی نکنیم.» (۵)

بالطبع، کارگران یهود که با منافع صهیونیستها و حامیانشان بیگانه‌اند به چنین توصیه‌هایی توجه ندارند.

الغرض، در همان روز دوم ژوئن ۱۹۶۷ روزنامه صهیونیستی ایزدائلیتش وخن بدلات * که در سویس منتشر می‌شود (البته برحسب تصادف!) حاوی درخواستی بود از سازمان جهانی صهیونیستها که هم خطوط اساسی برنامه عمل صهیونیستها و هم وسایلی را که باید در به تحقق رساندن آن بکارگرفته می‌شد مطرح می‌نمود. روزنامه مزبور نوشت: «موجودیت و امنیت اسرائیل مورد تهدید قرارگرفته است... همه مردم اسرائیل از خطری که بر کشور سایه افکنده

است نیک آگاه و مصمم به هرگونه فداکاری اند. کلیه قشرهای مردم، صرفنظر از کشورهای زادبومی و وابستگی های حزبی، در این ایام دشوار بی هیچ قید و شرطی خویشان را در اختیار حکومت اسرائیل نهاده اند. اظهار همدردی و پیاسهای دلگرم کننده و حاکی از یکپارچگی که از کلیه جماعات یهود می رسد دلگرمی و اعتمادی است بیشتر برای مردم اسرائیل در عبادت آتی. لیکن وضع به وخامت می گراید و دانسته نیست که تا چه مدت همچنان ادامه خواهد یافت. »

نویسندگان درخواست مذکور به لحنی که از فرط هیجان و احساس در لکنت می گدازد (در حالی که اینک دستورات لازم را به خدمت هواپیماهای بمب افکن داده اند) در ادامه سخن می گویند:

« در این لحظه خطیر ما از همه برادرانی که در اطراف و اکناف جهان پراکنده اند طلب می کنیم که پیوندهای بین « صهیون » و یهودیان سرتاسر جهان را استوارتر کنند و در جلب همدردی و حمایت مردم جهان نسبت به اسرائیل بکوشند و بر میزان اعانات خویش بیفزایند و نسلهای جوان را به مهاجرت به اسرائیل و انجام وظیفه به جای کسانی که برای دفاع از کشور در سرزها به پاسداری ایستاده اند و نیز به ایثار امکانات مادی خویش ترغیب کنند و در تأمین کمکهای مالی مجاهدت نمایند و از این راه در تحمل مشقات فوق العاده - ای که بر کشور تحمیل شده است سهم گردند. میزان کمکهای مالی مورد نیاز این بحران رانمی توان از پیش به درستی معلوم کرد لیکن به هر حال قابل ملاحظه است... » و مطالبی از این دست.

بررسی این درخواست از سه عامل اساسی پرده برسی گیرد که خود برجهت و ماهیت شیوه‌های فعالیت صهیونیستی اشاره می‌دارند.

نخست اینکه رهبران صهیونیست که نمایندگان طبقه ثروتمند و هوخواه امپریالیسم‌اند اساس تبلیغات خویش را نسبت به یهودیان همه کشورها ظاهراً (اگر هم نه بر قرابت خونی و جدا از وابستگی‌های حزبی) برهمبستگی مسلم و غیر قابل بحثی بنا نهاده‌اند و ظاهراً به این مسأله توجهی ندارند که آیا قشرهایی از مردم، در ممالک مختلف، اصولاً این اندیشه را می‌پذیرند یا نه. و این برخورد و برداشت چنان که می‌نماید ناسنجیده نیست؛ چه از طرفی صهیونیستها را از رنج اثبات وجود « چنین همبستگی‌ای » معاف می‌دارد (چون کوشش در این زمینه به ملاحظه برخورد منفی کارگران یهود خاصه آن عده که در ممالک سوسیالیستی زندگی می‌کنند مفید فایده هم نیست)؛ از طرف دیگر کلیه یهودیان مخالف را با این لحن ملایم و احتیاط آمیز موقتاً اغفال می‌کند - و این گام اول فعالیت صهیونیستی است.

مقارن این احوال برای افشاندن بذر نارضایی در میان کارگران یهود و برانگیختن ایشان علیه محیط خود و نگه داشتن ایشان در یک ناراحتی و بیقراری مداوم اقدام به دو مانور خاص و همه جانبه می‌کنند. ناهوم گلدمن ضمن ارائه برنامه جدید در بیست و ششمین کنگره جهانی صهیونیستها به چنین وضعی اشاره می‌کرد آنگاه که گفت: « به یهودیان باید فهماند که پوسته خوش بینی را بدور افکنند و اندک اندک بطور جدی به آینده خویش بیندیشند. »

این مانورها هر دو بر تصور دیرین « در خود بودن » جوامع یهود، که صهیونیستها اینک به ملاحظه تغییر که در اوضاع پدید آمده به شیوه پوشیده‌تری آنرا تبلیغ می‌کنند، استوار است.

یکی از این مانورها در حقیقت ایجاد چیزی است که شاید بتوان « عقده تقدیر »ش اصطلاح کرد و به اجمال چنین است: « تو اگر مدیر دستگاه نیستی و یک کارمندی علتش این است که یهودی هستی. علت اینکه مدیر شرکت نیستی و معاون او هستی این است که یهودی هستی و اگر وزیر نیستی و معاون وزارتخانه‌ای سبب این است که یهودی هستی » و چیزهایی مانند این.

تأثیر بالقوه این مانور که هدفش تحریک حس جاه طلبی و بلندپروازی است جای انکار نیست، علی‌الخصوص که با مانور دیگری که صرفاً نژادی است و جوهر و عصاره‌اش را با مهارت تمام و اغلب با استفاده از کسانی که آلت دست کرده‌اند در افکار تزریق می‌کنند تشدید و تقویت گردد: آری، تزریق این فکر که یهودیان در مقایسه با دیگران مردمی « فوق‌العاده » و برجسته و واجد توانایی و استعدادی هستند که حدی به نبوغ دارد.

صهیونیستها در این‌گونه موارد به تبلیغات « صرف » یا « گریزهای تاریخی » اکتفا نمی‌کنند و حتی گاه ناپرهیزی هم می‌کنند و از مسیح و کارل مارکس هم که از او متفرند سخن می‌دارند و چون پول کلان در اختیار دارند برای بالا بردن شهرت کسانی که به هدفشان خدمت می‌کنند بسا به رشوه هم توسل می‌جویند.

در صدسال گذشته فقط نازیها و صهیونیستها بوده‌اند که با طرح و بسط نظریه « برتری مسلم نبوغ ملی خود » تمدن انسانی را « غنی » ساخته‌اند. اما اگر نازیها در صدد برآمدند و خواستند که این اندیشه را با زور بر مردم تحمیل کنند صهیونیستها که مسلح به تئوری اقدامات کوچک‌اند همین کار را پنهانی و به نحو مؤثرتری به انجام می‌رسانند.

(باید دانست که تصور « ملت جهانی یهود » که مارکسیسم آنرا رد می‌کند خود کوشش صهیونیستها را در سوء استفاده از نام اشخاص مستعد و افکار درخشانی که از فرهنگهای ملی اعراب و اسپانیا و ایتالیا و فرانسه و آلمان و بریتانیا و لهستان و روسیه و آمریکا تغذیه کرده و هیچگاه خویشتن را از سرزمینهای زادبومی خویش جدا ندانسته‌اند با ناکامی مواجه می‌سازد)

باید تأکید کرد که این اقدامات، قلیلی از تبلیغاتی است که دارو دسته صهیونیست انجام می‌دهند، مع ذلک به نظر ما از زمره اقدامات اساسی ایشان است، و چون کوشش هفتاد ساله این جمع را در پشت سر دارند نمی‌توان آنها را ساده گرفت، و باید منتهای توجه را بدیشان معطوف داشت.

دوبین عنصر اساسی درخواست سازمان جهانی صهیونیستها دستورات مستقیمی است که رهبران صهیونیست در زمینه بسیج همدردی و موافقت و جلب حمایت مردم جهان به هواداری از اسرائیل می‌دهند.

این درخواست بسیاری چیزها را ناگفته می‌گذارد. با توجه به وجود سازمانهای نیرومند صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و فرانسه و شبه جزیره اسکانندیناوی و امریکای

لاتین و نیز وجود دستگاه رهبری صهیونیستی در اسرائیل، کارشناسان صهیونیست جنگهای روانی، به شستشوی مغزی مردم غیر یهود و جلب نظر موافق ایشان نسبت به صهیونیسم بیشتر علاقه‌مندند تا به‌فعالیت در میان افراد « قوم »، زیرا معتقدند که موفقیت در این زمینه آن قسمت از یهودیانی را نیز که صهیونیسم را درست رد می‌کنند به تمکین و حتی تسلیم واخواهد داشت.

یکی از مهمترین حربه‌هایی که در این عرصه بکار می‌برند « ایراد فشار اقتصادی » است. مورد زیر حسن تأثیر چنین فشاری را به روشنی نشان می‌دهد:

۱. لیلیانتال می‌نویسد: « سوریها و لبنانیهای مقیم امریکا آنقدر که به علت وابستگیهای اقتصادی به « کمیته تعاون یهود » کمک می‌کنند به حکم اعتقاد و ایمان به تقاضای کمک به آوارگان عرب پاسخ مساعد نمی‌دهند. » (۶)

یکبار ۱۹۹۹ کنیسه در امریکا و کانادا مردم را برای خرید اوراق قرضه اسرائیل که در محل به فروش می‌رسید فراخواندند و به این ترتیب بسیاری از یهودیان را ناگزیر به شرکت مستقیم در این و دیگر اقدامات مالی ساختند.

صهیونیستها در مالک سخته‌های جهان جمعاً ۱۵۳۶ روزنامه و مجله دارند، با این همه رهبران قوم اهمیت فوق‌العاده‌ای از برای این وسیله قائلند و به هر وسیله می‌خواهند عوامل خود یا عناصر « همدل و موافق » را در بنگاههای عمده مطبوعاتی و پخش اخبار و صنعت سینما و تلویزیون کشورهای مختلف جای دهند. صهیونیستها هیچگاه نقش این اهرمهای نیرومند را در ارائه افکار به کم نمی‌گیرند زیرا خوب

می‌دانند که نکات « جزئی » مانند عنوان مقاله‌ای با حروف درشت و چاپ آن در کنار عکسی رقت‌انگیز و یا چاپ مطلبی مهم در صفحهٔ ماقبل آخر و پنهان داشتنش در لای سایر اخبار خیلی فرق می‌کند. بعلاوه خوب می‌دانند که با تکرار بیجا و نامناسب و حتی آسیخته به عبارات چرب و نرم و ستایش‌آمیزی که کمتر کسانی در حسن نیت ستاینده‌گان آن تردید کنند می‌توان افکار عالی و انسانی را که ناقض نظریات و آراء ایشان است چنان عاری از تأثیر کرد و از قوت و اعتبار افکند که دیگر کسی آنها را جدی نگیرد.

همه می‌پندارند که صهیونیسم از برای ایالات متحدهٔ امریکا خطری در بر ندارد، حال که چنین است نگاهی به نحوهٔ کار و فعالیت عمال صهیونیست حتی در «بارو»ی متحدشان خالی از سود نیست.

۱. لیلیانتال در اثر خود به نام آن «وی سکه فعالیت صهیونیستها را در عرصهٔ مطبوعات امریکا و علی‌الخصوص در روزنامهٔ نیویورک کایمز که از کثیرالانتشارترین جراید کشور است مورد دقت قرار می‌دهد. (باید توجه کرد که تیراژ خارج از کشور این روزنامه مدام در افزایش بوده و ۷۲ روزنامه در امریکا و کانادا و سایر کشورها از سرویس خبری آن استفاده می‌کنند.)

لیلیانتال شیوه‌هایی را که صهیونیستها در نیویورک کایمز برای تحمیل نظر یا نظرهای خاصی بر خوانندگان بکار می‌بندند تشریح می‌کند و کتاب خود را به توضیح « این روی » بسیار زشت سکه اختصاص می‌دهد.

می نویسد در اوایل سال ۱۹۵۶ سناتور کیفاور * که می خواست خویشان را نامزد ریاست جمهوری کند در صدد برآمد از احساسات قسمتی از مردم که موافق با صهیونیستها بود استفاده کند. برخی از رهبران برجسته در پاسخ به این عمل اعلامیه ای منتشر کردند مشعر بر اینکه سناتور فوق الذکر منافع ملی ایالات متحده را به خطر افکنده و ترتیبی که برای تجدید ساختمان سیاست داخلی و خارجی پیشنهاد می کند نارواست. این اعلامیه جمعاً هشت سطر از نیویورک تایمز را اشغال کرده بود در حالی که همان روز (۲۳ آوریل ۱۹۵۶) در صفحه اول عکسی از بن گوریون در حال انتقاد از سیاست ایزنهاور در خصوص امتناع از ارسال اسلحه به اسرائیل به چاپ رسیده بود * * . در صفحه سوم همین شماره عکسی بود از کودکان اسرائیلی در حال بیرون آمدن از یک پناهگاه زیر زمینی تحت این عنوان: « کودکان را چند دقیقه پیش از انفجار محل از کود کستان خارج می کنند. » و در صفحه دهم گزارشی از کنفرانس سالیانه شورای یهودیان بروکلین * * * .

در ماه مه ۱۹۶۱ هنگامی که بن گوریون با « کندی » دیدار کرد نیویورک تایمز سه ستون را به اخبار مربوط که در زیر عکس دو رهبر مذکور آمده بود اختصاص داد حال آنکه فقط دو ستون را به خبر عزیمت کندی به اروپا برای شرکت در کنفرانسی که در همانروز تشکیل می شد تخصیص داد.

• Kefauver

•• در آن زمان ایالات متحده آمریکا اسلحه لازم را از طریق « ناتو » به اسرائیل می فرستاد.

••• Brooklyn

لیلیانتال می‌گوید که او نیویورک تایمز را بدین لحاظ به‌عنوان نمونه برگزیده که از متن‌فدترین روزنامه‌های آمریکا است و نه بدین علت که در میان روزنامه‌های آمریکا تنها روزنامه‌ای است که جهت فعالیتش هواخواهی از صهیونیست‌ها است.

و تنها ایالات متحده آمریکا نیست که صدها حقیقت غیرقابل انکار در خصوص فعالیت صهیونیست‌ها را در عرصه رادیو و تلویزیون و ادبیات و نقد ادبی و تئاتر و سینما و دیگر زمینه‌هایی که بر دید و جهان‌بینی مردم اثر می‌گذارند ارائه می‌کند.

باری، به سراغ لیلیانتال بازآئیم:

... یک کتابفروش چه می‌تواند بکند؟ خیلی کارها. مثلاً می‌تواند کتابی را توصیه کند. چه کتابی؟ هر کتابی: ده دوی که جهان را تکان داد نوشته «جان رید»، جودسوس نوشته «فوخت وانگر» جنگ و صلح اثر تولستوی، شیرپچگان نوشته ایروین شاو، و از این قبیل. لیلیانتال درسی یابد که پرینستون Princeton که آن را دژ اعراب در آمریکا می‌دانند شهری است دانشگاهی که کتابخانه‌اش نمونه‌ای زنده از نفوذ و تأثیری است که صهیونیست‌ها بر آموزش جوانان اعمال می‌کنند. فهرست کتابهای این کتابخانه حاوی آثار کلیه نویسندگان صهیونیست و دیگر نویسندگانی است که نظری موافق با صهیونیسم دارند و درباره خاورسیانه و فلسطین چیزهایی نوشته‌اند. کتابخانه‌دار در گفتگویی با لیلیانتال این مطالب افشاگر را بیان کرد:

«در اینجا ما فعالترین جامعه یهودیان را داریم...»

اینها چندین برنامه دارند که در آنها با همکاری سی کنندو از لحاظ هدیه کتب بسیار دست و دل‌بازند.» (۷)

آخرین مورد از تقاضای «سازبان جهانی صهیونیستها» که در اهمیت کم از دو مورد دیگر نیست پول است. آدم وقتی درخواست یاد شده را سی خواند ناگزیر از این همه تکرار و تکیه بر کمک مالی و اعانه و منتهای امکانات مالی را بکار اندازید و دیگر جملاتی از این دست در شگفت می‌ماند.

سخن کوتاه، بدون محاسبه دقیق هم (که البته بر اساس اطلاعات دقیقی که در دست است می‌توان چنین هم کرد) می‌توان گفت که دلارهایی که «کنسرن صهیونیستی» و محافل حاکمه اسرائیل طی آخرین تجاوز خود علیه سمالک عربی دریافت داشته‌اند برای تأمین هزینه اقدامات متعددی از این قبیل کافی است.

این میلیاردها دلار از کجا آمد؟ سهم «شیر» را صاحبان صنایع و بانکداران و دارندگان معادن طلا که خود صهیونیست یا هواخواه ایشان بودند از جیب امریکاییان و انگلیسیان و فرانسویان و مردم افریقای جنوبی و سایر مردم زحمتکش برداشت کردند و به گاو صندوقهای مرکز صهیونیسم انتقال دادند و، از دولت سر تبلیغات جمعی، بقیه را طبقه متوسط و کارگران یهود پرداختند.

آیا دادن چنین اعاناتی به سود کسانی است که به دلخواه یا به اکراه پرداختشان را تقبل می‌کنند؟

چرا محافل حاکمه امریکا قانونی را گذراندند و به موجب آن کلیه اعانات به مقصد اسرائیل را (هر قدر هم کلان و افسانه‌ای) از مالیات معاف کردند؟ چگونه است که

در بریتانیا که کاهش بهای لیره ارکان وجودش را به لرزه افکنده است و هر ماه در اثر مسدود بودن کانال سوئز در نتیجه عملیات اسرائیل، میلیونها لیره زیان می بیند صدها میلیون لیره گرد آوری می شود تا کانال آنقدر که ممکن است مسدود بماند؟

آری، برای تأمل مواد بقدر کافی هست.

هدف و منظور اساسی «کنسرن جهانی صهیونیستها» افزایش ثروت به هر قیمت است - و همچنان خواهد بود - زیرا ثروت تأمین کننده قدرت و رفاه ایشان در نظام سرمایه داری است.

ثروت، برای برقراری نظارت فکری و سیاسی بر قشرهای یهود ممالک مختلف، که نقش ارشاد و رهبری بشر را در آینده ای نامعین بدیشان وعده می دهند یکی از وسایل عمده وصول به هدف بوده و هست و خواهد بود. کشور اسرائیل نیز که بر اثر مساعی انسانی بسیاری از مردم جهان ایجاد شد به سبب سیاست ضد ملی محافل حاکمه صهیونیست خود و در وجود این محافل افزار این «اتحاد مقدس» صهیونیسم جهانی و امپریالیسم بوده و هست و همچنان خواهد بود، و بالاخره، هدفهای عمده کوششهای پنهانی «کنسرن صهیونیستی» (هم در محدوده و هم در خارج از محدوده نیرنگهای بزورانه مالی و سیاسی که با منافع کلیه ملتها مغایر است) کشور ما و دوستان ما و جنبش جهانی زحمتکشان و نهضت‌های آزادیبخش ملی بوده و هست و خواهد بود.

مبارزه با جامعه ما و دوستان ما، در زیر پرچم مندرس

حمایت از یهودیان انجام می‌گیرد. و چه بسیار ماجراجویان سیاسی در زیر این پرچم رژه رفته و چه بسیار مردم ساده لوح و زودباور که بر اثر مجاهدت و کوشش صهیونیستها همان پرچم را، و لو به مدتی کوتاه، ندانسته بر افراشته داشته‌اند.

ضمناً آن‌گونه فعالیت پنهانی که هدفش ایجاد پایگاههایی برای عمال امپریالیسم است پر خالی از معنا و مفهوم هم نیست، چون بعضی کسان ممکن است فکر کنند که چون خود به این شدت مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرند لذا ناگزیر نیازمند این حمایتند.

از این بگذریم و به سئوال ساده‌تری پردازیم: از این که نئونازیهای «بن» هفته همبستگی با، و دفاع از صهیونیستهای اسرائیل و گروه اخیر هفته همبستگی با، و دفاع از یهودیان کشور ما را برپا می‌کنند چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

بی‌گمان این خود سباین با کلیه قواعد منطقی است که «کورت کیزینگر*» که خود از ۱۹۳۳ عضو حزب نازی و دارنده کارت شماره ۲۶۳۳۹۳۵ و از سیمای برجسته دستگاه تبلیغات رایش سوم بوده و اینک صدراعظم جمهوری فدرال آلمان است همگام با همکاران همفکر خود از حامیان پروپا-قرص صهیونیستها گردد و در دفاع از مردم «فرو دست و فلکزده‌ای که در پشت پرده آهنین رنج می‌برند» یقه درانی کند - آنها در آلمان که بنا بر ارقام و آمار سال ۱۹۶۷ در حدود ۱۵۵ مرکز علناً تبلیغات ضد یهود می‌کنند.

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید: اولاً آیا چنین وضع

مشكوك و شبهه‌انگیزی برای اسرائیل يك پیروزی دیپلماتیک بشمار می‌رود؟ ثانیاً آیا دلایل و جهاتی فرعی — جدا از هدف اساسی که برقراری نظارت فکری و سیاسی از ناحیه مرکز صهیونیسم باشد — وجود دارد که صهیونیستها را بر آن دارد بر هر کوی و برزنی بر «سرنوشت و وضع ناگوار» یهودیان کشور ما ندبه و زاری کنند؟

آری، و من می‌خواهم در اینجا عمده این علل و جهات را به اجمال از نظر بگذرانم.

در ماه مه ۱۹۶۵ روزنامه‌نگاری ضمن بازدید از دیدنیهای شهر حیفا از یکی از رهبران بالنسبه مهم صهیونیست پرسید: «لطفاً بفرمایید علت این همه اصرار در تأمین مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل چیست؟ دو برابر این تعداد یهودی در آمریکا هست و مع‌هذا شما عملاً کوششی برای مهاجرت ایشان نمی‌کنید.»

سخاطب پس از اندک مکثی گفت: «من اگر جواب صریحی به شما بدهم شما که روزنامه‌نگار هستید قطعاً اسم مرا می‌برید و جنجالی پیاپی می‌کنید.»

روزنامه‌نگار اطمینان داد که چنان نخواهد شد.

گفته‌گو محرمانه نبود و کسانی که حضور داشتند به یاد دارند که طرف چنین گفت: «در کشور شما یهودیان کارگرند و چون کارگرند توقع چندانی ندارند و از آنجایی که مسأله آبادانی و عمران نواحی کم جمعیت در میان است این دو عامل هر دو برای ما بسیار مناسبند.»

پیوند دادن این سخنان با اظهارات چندی بعد «لوی - اشکول» قدری دشوار بود. چون اشکول گفت: «ما باید برای

همه جهانیان و منجمله جهان عرب توضیح بدهیم که یک راه حل مسأله اصولاً خارج از بحث است... اسکان صد هزار آواره عرب در اسرائیل ممکن نیست... صد هزار آواره عرب برای اسرائیل در حکم این خواهد بود که یک بمب اتمی به رویش بیفکنند.»

اما مقابله و تطبیق بیشتر حقایق و ارقام و بسط و گسترش جریانات بعدی صحت گفتار و صراحت صهیونیست حیفایی را آشکارتر ساخت.

طی بیست سال موجودیت اسرائیل دویست و پنجاه هزار یهودی که اکثریت قریب به اتفاقشان تبار اروپایی داشتند از اسرائیل مهاجرت کردند، و در همین مدت هر یهودی امریکایی سالانه مبلغی در حدود ۲۵۰ دلار «جریمه» امتناع از مهاجرت به فلسطین را پرداخت؛ و باز در همین مدت محافل حاکمه اسرائیل با عملیات تجاوزکارانه خویش مساحتی نزدیک به چهار برابر مساحتی را که به موجب تصمیم سازمان ملل متحد به اسرائیل تخصیص یافته بود تصرف کردند (و در نظر دارند قلمرو خود را باز هم توسعه دهند)، و بالاخره در همین مدت مقامات اسرائیلی در حدود یک میلیون عرب را (طی سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰) و صدها هزار عرب دیگر را از جریان تجاوز ژوئن به بعد از کشور اخراج کردند.

حال با توجه به سخنان تئودور هرتصل که گفت «کارگران ساده ما... بیش از همه از روسیه بزرگ و رومانی... خواهند آمد» و نیز این حقیقت که سخنان مزبور در هفتاد سال پیش بر زبان آمده و در این مدت تکنولوژی راهی دراز

را پشت سر نهاده است و نیز با توجه به درخواست رقت بار اخیر بن گوریون برای مهاجرت دستجمعی یهودیان اروپا به اسرائیل می‌بینیم که گفته صهیونیست اسرائیلی که «در کشور شما یهودیان کارگرند و چون کارگرند توقع چندانی ندارند، و از آنجا که مسأله آبادانی و عمران نواحی کم-جمعیت در میان است این عوامل هر دو برای ما بسیار مناسبند» راست و بی‌ریا می‌نماید.

اما مردم کشور ما به این قبیل اظهارات با تحقیر پاسخ می‌گویند. کسانی که به خاطر تأمین رفاه و آسایش مملکت مجدانه کار می‌کنند به رهبران صهیونیسم اجازه نخواهند داد به یهودیان کشور ما، به این یاران کار و مبارزه ما که در اعتقادات و افکار ما سهیم‌اند و خویشتن را وقف ایجاد جامعه نوین ساخته‌اند لبخند تحقیر و تمسخر زنند.

صهیونیستها مدام تا کتیكهای خود را در زمینه مبارزه ایدئولوژیکی و دیگر وجوه مخالفت با کشور ما تغییر می‌دهند. مرکز جهانی صهیونیستها در ۱۹۶۱ به منظور پیشبرد برخی از طرحهای خاص خود درخواست کرد که در قبال کشور ما و دوستانمان «روش ملایمتری» در پیش گرفته شود. در ماه مارس ۱۹۶۳ کمیته اجرایی سازمان جهانی صهیونیستها سیاست «روش ملایمتر» را به دور افکند و درخواست «مبارزه‌ای تعرضی» علیه جامعه کشورهای هم‌سلک ما و علی‌الخصوص کشور ما را پیش کشید. ناهوم گلدمن در سخن از هدفهای کلی صهیونیسم اعلام کرد که سازمان جهانی صهیونیستها باید به صورت «نیروی عملیات مخصوص»

در آید و قادر باشد از حقوق کلیه یهودیانی که در خارج از اسرائیل زندگی می کنند دفاع کند.

در ژوئیه سال ۱۹۶۴ رهبران صهیونیست خطوط راهنمای کار خویش را «اصلاح» کردند و اهمیت و لزوم «فشار مداوم بر مقامات» کشور ما را با کمک «نیروهای غیر یهود» خاطر نشان ساختند.

در سال ۱۹۶۹ نشانهایی حاکی از تغییر تاکتیک شهود بود. بعضی از رهبران صهیونیست اذعان کردند که حملات جبهه‌ای و از آن جمله کوشش در لکه‌دار کردن حیثیت کشور ما نتیجه‌ای بیار نیاورده است، و لذا مانورهای «جناحی» را توصیه و تجویز کردند.

در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۸، بخصوص چنانکه وقایع چکوسلواکی و لهستان نشان داد، مرکز جهانی صهیونیسم بار دیگر به تحریک علنی در مقیاس وسیع گرایید.

مرکز مزبور در این «جنگ همه‌جانبه» به شیوه‌های کهنه و رنگ و رو باخته توسل جست: به وسایلی مانند سخن-پراکنیهای صدای امریکا و اسرائیل و نشر غیر قانونی نوشته‌های صهیونیستی در کشور ما و ارسال مجلات و نشریات صهیونیستی و بسته‌های محتوی نان فطیر برای آن عده از کسانی که نشانی ایشان در اسرائیل دانسته می‌بود (اگر چه همه می‌دانند که ناواییهای ما در یک ماد آنقدر نان فطیر می‌پزند که با آن بتوان یک کوه آرارات یا یک صهیون ثانی را بنا کرد). شیوه‌های دیگری نیز هست که چندان جلب نظر نمی‌کنند لیکن زهر آگین‌ترند: نشر شایعات تحریک‌آمیز، تشویق روح سوداگری و قوم و قبیله پرستی و به راه انداختن هو و جنجال

و بزرگ کردن هر چیزی که کمترین رنگ ضدیت با کشور ما را داشته باشد، شعبده‌بازی با ارقام و آمارهایی که از یادداشتهای خصوصی اشخاص و نوشته‌ها نقل شده‌اند، و حمایت از کلیه کسانی که دانسته یا ندانسته، به علت جوانی یا نادانی، بالفعل یا بالقوه آماده‌اند به اشاره ایشان عمل کنند. رهبران صهیونیست برای تجدید نظر یا سوء ارائه افکار بزرگان و قلب تاریخ حکومت ما، به‌عنوان وسیله اساسی مبارزه علیه کشور ما و نظام اجتماعی ما در مجموع، ارزش و اهمیت خاص قائلند.

بدتر از همه برای صهیونیستها، تئوریهای راهنمای ما در باره چگونگی ملت و انتقاد کوبنده‌ای است که بنیادگذاران ایدئولوژی ما از تصور «ملت جهانی یهود» کرده‌اند و نیز شیوه‌ای است که معتقدان به فلسفه راهنمای ما در طرح و حل مسأله به اصطلاح «ابدی یهود» عنوان می‌کنند. از این رو اینک دیری است که آشکارا و نهان با سیرات بنیانگذاران فلسفه مترقی می‌ستیزند. صهیونیستهای خارجی و هواخواهانشان تجدید نظر در اصول فلسفه پیشرو را توصیه و توجیه می‌کنند و مدافعانشان در ممالک دوست بی‌شتاب و آرام، اعمال شعبده آمیز گونه‌گون را می‌آزمایند.

م. ب. ولفسن

ولادیمیر

تعبیری که بسیاری از تئوریسینها و فعالین بین‌المللی دوم از مسأله یهود می‌کنند وجه مشترکی با تعبیر انقلابی ندارد. نخست می‌بینیم که

«مسأله یهود جز این دو راه در پیش ندارد: انزوا یا یکی شدن با مردم محیط - و مسأله «ملت یهود» نظری است بیگمان ارتجاعی، نه فقط

توجه کافی به این اسر و نیز به مسأله ملی، بطور کلی، نکرده‌اند. و وقتی تجاوزات جمعی علیه یهودیان... در معالک سرمایه-داری ایشان را ناگزیر ساخت نظر خویش را به صراحت اعلام کنند ایشان یا با روح لیبرالیسم رهایی بخش و یا ناسیونالیسم یهود با مسأله مواجه شدند. نمونه جالب از این لحاظ، کائوتسکی بود... او برای مسأله یهود چه راه حلی پیشنهاد می‌کند؟ در حقیقت او درخواست یکی شدن با مردم محیط را پیش می‌کشد چون خصومت نسبت به یهودیان «وقتی از بین می‌رود که قشرهای یهودی دیگر بیگانه نباشند و با توده مردم درآمیزند.»

هنگامی که توسط هواخواهان پرو پا قرص آن (صهیونیستها) توضیح می‌شود بلکه هم‌چنین هنگامی که بر لبان کسانی می‌گذرد که می‌کوشند آنها با افکار سوسیال دموکراسی در-آمیزند (بوندیستها) ... کارل کائوتسکی در اشاره خاصی که به یهودیان روسیه می‌کند با شدت و حدت بیش از این بیان مقصود می‌کند. خصومت نسبت به قشرهای غیر بومی را فقط وقتی می‌توان از بین برد که قشرهای غیر بومی دست از بیگانگی کشیده با توده مردم درآمیزند. این تنها راه حل ممکن مسأله یهود است و ما باید از هر چیز که به پایان دادن انزوایشان مساعدت می‌کند حمایت کنیم. مع‌ذلک «بوند» در مقابل این تنها راه حل ممکن مقاوت می‌ورزد زیرا او نه به پایان دادن بلکه به تشدید این انزوا و توجیه آن مساعدت می‌کند...»

هفت سال پس از مرگ «ولادیمیر»، ولفسن وانمود کرد که سخنان وی را فراموش کرده است که گفت «بهترین یهودیان یعنی کسانی که در تاریخ پایگاهی بلند دارند و رهبران عالیقدر دموکراسی و سوسیالیسم را به جهان ارزانی داشته‌اند هرگز علیه یکی شدن یهود با مردم محیط غوغا به راه نینداخته‌اند. تنها کسانی علیه یکی شدن یهود با مردم محیط جنجال به راه می‌اندازند که بر گذشته یهودیت با حرست آسیخته به رعب می‌نگرند.» (۸)

باری، ولفسن پس از اینکه خواننده را با ذکر این حقیقت که کائوتسکی یکی از رهبران ناشکوهمند بین‌الملل دوم بوده مرعوب می‌کند بی‌درنگ به تکذیب نظر طرف مقابل می‌پردازد؛ و چند سطر بعد، همانطور که انتظار می‌رود دست رد به سینه هواخواهان استعمار فلسطین یعنی صهیونیستها می‌زند اما به هر حال منظور عمده تأمین شده است. چنانکه لوی اشکول تأکید کرد: «جبهه عمده مبارزه ما در حال حاضر که مهمتر از هر دوره دیگری در تاریخ ماست جبهه داخلی است. یکی شدن با محیط و عدم تمرکز تهدیدی برای موجودیت ماست.» (۹)

و این حقیقت قضیه است. جریان یکی شدن یهودیان با مردم محیط خود، که در همه کشورها به چشم می‌خورد، درست همانند جریان طبیعی یکپارچه شدن ملت اسرائیل به دلایل آشکار مناسب حال و باب طبع «کنسرن جهانی صهیونیستها» نبوده و نیست. اینک نیز چون گذشته عمال و متفکرین و تبلیغاتچیان مزدورشان مدام در کار بر پا کردن موانع مختلف نظری و عملی‌اند تا بدان وسیله مانع از سیر طبیعی

جریان تکامل گردند.

نمونه زنده فتنه‌انگیزی سیاسی صهیونیسم جهانی در نهضت کارگری، اقدام اخیر او به منظور بی‌اعتبار کردن موفقیت جهانی حزب مترقی اسرائیل و جایگزین کردن سیاست کاملاً ملی او با سیاست اتحاد با صهیونیسم و همبستگی با اقدامات جنایتکارانه و مخاطره‌آمیز کسانی است که هواخواه تأسیس «اسرائیل بزرگ» اند.

حزب مترقی اسرائیل که در ۱۹۱۹ تأسیس شد از هر حیث می‌تواند و حق دارد بر سنت‌های انسانی خویش و نیز به خاطر راه درازی که در مبارزه دشوار به منظور تأمین حقوق و منافع مردم زحمتکش اسرائیل پیموده است بر خود پیابد. وحدت اعضای یهودی و عرب آن و همکاری بین اعراب و یهودیانی که در آن بر پایه منافع طبقاتی متحد گشته و در کوره کشمکش‌های قومی، که آتش آن را تماماً دامن زده‌اند، آبدیده شده و استحکام پذیرفته است مایه و موجب سباهات پیشروان اسرائیل و نمونه‌ای است باشکوه از اشتراك منافع تفکیک‌ناپذیر همه زحمتکشان خاورمیانه.

موفقیت بزرگ حزب مزبور و هیأت رهبری آن تربیت اعضای او بود که توانست بر «سوسیال-شونیسم» گروه انشعابی که در ۱۹۶۵ در زیر پرده استتار عباراتی نظیر «رنگ اسرائیلی زدن به حزب» و «لزوم اتخاذ تاکتیک انعطاف پذیرتر» بر آن تاختند فائق آید.

همین حضرات که «تاکتیک‌های انعطاف پذیرتری» را پیشنهاد می‌کردند درست دو سال پس از تلاش نا موفق که

به منظور منحرف کردن حزب از مسیر انسانی دفاع از منافع حقیقی مردم اسرائیل به عمل آورده بودند انعطاف و نرمش خویش را با سر فرود آوردن در برابر جماعات صهیونیستی که برای توصیف ایشان از تجاوز اسرائیل به عنوان «عادلان» ترین جنگ شناخته شده بر بشر» ابراز احساسات می کردند نشان دادند. اینک حزب پیشرو اسرائیل سخت ترین آزمایش را از سرگذرانده است. مقامات اسرائیلی چون موفق نشدند آن را از درون متلاشی کنند به اعمال انواع فشار توسل جستند: از کارهای غیر انسانی نظیر اذیت و آزار فرزندان اعضای حزب در مدارس و کوچه و بازار تا کارهای سرسوم نظیر بازداشت فعالین و رهبران حزب و ضرب و شتم ایشان در کلانتریها و اقدام به قتل افراد سرشناس.

لیکن حزب پیشرو اسرائیل در دشوارترین شرایط همچنان به فعالیت خویش ادامه می دهد و صهیونیستها و هواداران ایشان خواه در اسرائیل یا دیگر جاها همچنان در مبارزه خصمانه خویش علیه او سرسختی می کنند. هر روز با شور و حرارت در خواست می شود که حزب غیرقانونی اعلام گردد و پیشنهادهایی برای سیستم انتخاباتی جدید در دست تهیه است که تنها هدفشان این است که حزب را از داشتن نمایندگانی در پارلمان محروم سازند. با این همه، پیشروان اسرائیل با متانت و آرامش بسیار، به منظور تأمین منافع مردم و صلح و وصول به راه حلی عادلانه برای کلیه مسائل موجود بین اعراب و اسرائیل مبارزه خویش را همچنان ادامه می دهند.

احزاب صهیونیستی در اسرائیل که اغلب برای تشکیل دولت، اقدام به اتحاد و ائتلاف موقت و دائم می کنند صهیونیسم

را به مثابه ایدئولوژی رسمی حکومت مستقر ساخته‌اند. لیکن به عقیده حاسیان ایشان و بنا بر نقشه‌هایی که دارند این ایدئولوژی نباید فقط در اسرائیل شکوفان گردد. در حالی که در نظر بود «گروه انشعابی» نقش عمال صهیونیسم را در جنبش جهانی کارگران ایفاء کند احزاب به اصطلاح سوسیالیست اسرائیل مدتهاست این مأسوریت را در احزاب سوسیال دموکرات انجام می‌دهند و در این راه از تریبونی که مجمع بین‌المللی سوسیالیستها با کمال میل در اختیارشان نهاده است منتهای استفاده را می‌کنند.

باری، میزان باروری فعالیت گل سرسبد «سوسیال دموکراسی صهیونیستی» و حاصلخیزی خاک «مجمع بین‌المللی سوسیالیستها» را که عرصه این فعالیت است می‌توان از قطعنامه‌ای دریافت که جلسه فوق‌العاده دفتر «مجمع» در هشتم ژوئن سال ۱۹۶۷ یعنی در نخستین روزهای تجاوز اسرائیل صادر کرد. آوردن متن کامل این قطعنامه که مصوب کسانی است که مبارزه به منظور اصلاح سرمایه‌داری را سازمان دادند در اینجا مورد ندارد. کافی است بندهای اول و آخر این سند به قالب سوسیالیستی و به محتوا اپریالیستی را ذکر کنیم و بگذریم:

«مجمع بین‌المللی سوسیالیستها همبستگی کامل خود را با مردم اسرائیل که از موجودیت و آزادی خود در قبال تجاوز دفاع می‌کنند اعلام می‌دارد... (!؟)

«مجمع بین‌المللی سوسیالیستها با تمام نیروهای دموکراتیک خاورمیانه در مبارزه خود به منظور رهایی از یوغ فئودالیسم و دیکتاتوری دست اتحاد می‌دهد. مجمع بین‌المللی

سوسیالیستها در راه ارزانی داشتن مزایای سوسیالیسم دموکراتیک به کلیهٔ ممالک خاورمیانه کوشش خواهد کرد.» (۱۵)

و اما این رهبران صهیونیست اسرائیل در مجمع بین - المللی سوسیالیستها هستند که منتهای مجاهدت را به عمل می‌آورند تا مزایای «سوسیالیسم دموکراتیک» را به یاری سرنیزه و سفته بر کشورهای خاورمیانه تحمیل کنند؛ و این صهیونیستها هستند که برنامهٔ «مرکز افکار سوسیالیستی» را تهیه و تنظیم کرده‌اند که هدف از تأسیس آن «بررسی جریانات و حرکات درونی در جنبش سوسیالیستی و اجرای برنامه‌ها و شیوه‌های عمل در ممالک در حال توسعه است...» (۱۱)

بند پنجم یادداشت صهیونیستها، منضم به پیشنهاد تأسیس مرکز سزبور، چنین توصیه می‌کند: «مذاکره و گفتگو در باب مسائل مربوط به ایدئولوژی و مسائل عملی سوسیالیسم با آن شماره از احزاب آسیا و افریقا که به مجمع بین‌المللی سوسیالیستها تعلق ندارند.» (۱۲)

اینها نشان می‌دهد که مبارزهٔ ایدئولوژیکی صهیونیسم در جبهه‌ای وسیع و با برنامه‌ای دراز مدت ادامه دارد. این امر در سخن از فعالیت‌های نظامی و اطلاعاتی و اقتصادی «کنسرن صهیونیستی» نیز صدق می‌کند.

باید کراراً تأکید کرد که صهیونیسم با ضدیت با کشورها و جامعهٔ کشورهای هم‌مسلك ما و جنبش کارگری مطمئناً در مقابل جنبش «آزادی ملی» نیز قرار می‌گیرد. در این مبارزه نقش مهم را، خاصه در خاورمیانه، هنوز و همچنان باتا کتیک معروف «عمل انجام شده» بازی می‌کند.

باری، صرفنظر از اعمال زور و فتنه‌انگیزی آشکار چه

چیز دیگری به متحدان صهیونیسم امکان می‌دهد این تا کتیکها را موقتاً با موفقیت در سازمانهای جهانی که موظفند صلح و عدالت را با استفاده از کلیه وسایل موجود تأمین کنند بکار بندند؟ همین قدر باید گفت که صهیونیسم این موفقیت زودگذر را به خصوص به دستگاه تبلیغاتی و قلب حقایقی سدیون است که در مقیاس جهانی وبا دقت و نظمی درخور عمل می‌کند. اینک بینیم که این دستگاه چگونه عمل می‌کند.

قبلاً دیدیم که مرکز صهیونیسم جهانی چگونه در تدارک برای تجاوز اخیر اسرائیل با بکارگرفتن کلیه وسایل موجود موفق شد قشرهایی از عامه مردم غرب را به موافقت با متجاوزین برانگیزد و بخشهای وسیعی را بیطرف سازد. به هر حال، تجاوز انجام شد و متأسفانه پس از انجام عمل بود که عده زیادی از مردم جهان سرانجام متوجه واقعیت امر و اکاذیبی شدند که به عنوان گزارش واقعیت ارائه شده بود. اشغال بخش قابل ملاحظه‌ای از سرزمینهای عربی، که بلافاصله به عنوان « سرزمینهای آزاد شده » توصیف شدند، کشتار و ایجاد وحشت و بدرفتاری با مردم غیر نظامی و تخریب خانه‌های اعراب و اخراج صدها هزار عرب از سرزمین زاد - بومی خود و امتناع آشکار از اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد در خصوص وضع فلسطین، بسیاری از مردم را از اشتباه درآورده و به ارزیابیهای مجدد از حوادث برانگیخته است. اما اینک که کفه افکار عمومی جهان به سود ممالک عربی، یعنی قربانیان تجاوز، سنگینی می‌کند تبلیغات صهیونیستی در چه کار است؟ مانور تبلیغاتی که صهیونیسم جهانی در اوضاع و احوال حاضر انجام می‌دهد چیزی است که می‌توان

«تاکتیکهای جستجوی حقیقت» ش نام نهاد.

اخیراً «تحقیقات» وسیعی در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و فرانسه و ایتالیا و دیگر کشورها در قالب جزوه و کتاب و مجله عرضه شد و گزارشات تحلیلی مستخرج از «آرشیوهای خصوصی» برای «نخستین بار حقایق را مکشوف» ساخت. این «تحقیقات» همه از خواننده دعوت می‌کنند: «با متانت حقایق را مطالعه و معاینه کند و سرانجام به حقیقت برسد.» لحن دوستانه کلام و نحوه ارائه اشتباهات طرفین دعوی و ذکر صدها نام و هزاران تاریخ و موقعیت و پیش کشیدن بحثهای نمایشی و طرح عقاید و آراء مختلف و گریز زدنهای مکرر به شوخی و مطایبه، سن‌باب سرگرم داشتن خواننده، و منحرف ساختن او از مطلب و بالاخره تملق گفتن از او و ستودن وی به عنوان متفکری که البته و صدالبته می‌داند که چیزی به نام حق و ناحق مطلق وجود ندارد این نتیجه را بدست می‌دهد که «باری، زندگی متنوع است و صور و اشکال عدیده دارد و همانطور که ملاحظه کردید پیچیده است، و لذا نباید زیاد سخت‌گرفت و شتاب کرد؛ بهتر است جریان را سبک و سنگین کرد و همه چیز را از نو از نظر گذراند، و بیشتر بحث و غور کرد، چون بالاخره در بحث و استدلال است که حقیقت تجلی می‌کند.»

الغرض، به یمن مجاهده و کوشش قابل ملاحظه و حمایت و دقت در پرداختن بکار، این طرز تفکر اندک اندک جایگیر می‌شود—و بیشتر بدین لحاظ که بسیاری از نویسندگانی که پول می‌گیرند تا چنین افکاری را در آثارشان بگنجانند از بین کسانی انتخاب می‌شوند که یک وقتی مترقی بوده‌اند.

در این ضمن به کمک وجوهی که روچیلد و سازمان جهانی صهیونیستها و یکی از «ممالک دوست» یعنی جمهوری فدرال آلمان در اختیارگذاشته‌اند بخش اردنی بیت‌المقدس را با سرعت «رنگ اسرائیلی» می‌زنند و باز در این ضمن در هفتاد کیلومتری دمشق در اراضی اشغال شده سوریه دهکده‌ای اسرائیلی با «برزگرانی که تا دندان مسلح‌اند» بوجود می‌آید و در همین ضمن هزاران نفر یهودی تنگدست و بینوا در سرزمینهای اشغالی اسکان می‌شوند تا رهبران اسرائیل بتوانند مانند سال ۱۹۴۸ بگویند «وقتی کارگران اسرائیلی مدتهاست در این «به اصطلاح سرزمین آوارگان» زندگی می‌کنند دیگر چه جای صحبت از اسکان مجدد اعراب؟» و بالاخره در همین ضمن یکی از مدیران تراست صهیونیستی، یعنی ناهوم گلدسن، در کوشش برای حل صلح‌آمیز مسأله و تثبیت وضع موجود اقدام به مسافرت‌های عدیده می‌کند. آری، تا «برزگران» همچنان در کار و ماهیگیران در آب‌گل‌آلود به گرفتن ماهی مشغول باشند.

داوید گاویش David Gavish متولد سال ۱۹۲۴، از اهالی مینسک، فارغ‌التحصیل دانشگاه اورشلیم، دیپلمات و عضو دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در هواپیمایی بود که عازم وین بود. تعلیماتی که پیش از عزیمت دریافت داشته بود سبب این بود که شخصی است فوق‌العاده مورد اعتماد - فقط یک چیز موجب ناراحتیش بود: چرا از او که در مسائل ممالک سوسیالیستی کارشناس و صاحب‌نظر بود برای شرکت در آخرین جلسه اداری برای بحث درباره خرید محموله‌ای بزرگ از

قطعات یدکی و سهامات برای سلاحهای اغتناسی از ممالک عرب دعوت به عمل نیامده بود؟ گاویش از افزایش نفوذ ناگهانی همکاران صاحبنظر در مسائل چین سخت ناراحت بود.

هر جنایتکاری باگذشت زمان نخستین قربانی خویش را بیشتر و به نحوی روشنتر به یاد می آورد. گاویش، دولنیک Dolnik را به یاد داشت...

اینک لحظه ای چند رشته افکار گاویش را بگسلیم و به زبانی ساده و در قالب یک سند فعالیتهای یکی از کارکنانش را در مسکو باز نماییم.

« خلاصه پرونده دولنیک. س ب، که به علت فعالیتهای ضد دولتی بازداشت و محکوم شده است:

« در تاریخ بیست و ششم ماه مه ۱۹۶۶، غیر حزبی سولوبون بوریسویچ دولنیک، شغل نقشه کش، از اهالی شهر رودنیا Rudnya واقع در ناحیه اسمولنسک به موجب ماده ۷۵ قانون جزا (RSFSR) بازداشت شد.

« تحقیقات مربوطه نشان می دهد که دولنیک فوق الذکر در ۱۹۶۵ با اعضای سفارت اسرائیل در مسکو (گاویش، بارتوف، گاورین، بیران، کاتس، راوه *) تماس گرفته و چیزهای مختلفی را که اسرائیلیها خواسته اند در اختیارشان نهاده... دولنیک معمولاً در « کنیسه کورال » مسکو که مرتباً بدانجا می رفته با اعضای سفارت تماس می گرفته و برای سهولت در تحویل اسنادی که گردآوری کرده بود از آنها عکس می گرفت... « نامبرده در جمع آوری و تهیه اطلاعات افترا آمیز مورد تقاضای سفارت اسرائیل به جعل متوسل می شد و از این رو

در تابستان ۱۹۶۵ فتوکپی به اصطلاح حقایقی درباره « یهود - آزاری » (آنتی سمیتیسم) در اتحاد شوروی را جعل کرد؛ بر چند سنگ قبر در گورستان یهودیان علامت صلیب شکسته را رسم کرده و از آن عکس گرفته بود...

« دولنیک در ازاء اطلاعاتی که به اسرائیلیها می داد بسته هایی از اسرائیل دریافت می داشت که از جانب برادری فرضی مقیم اسرائیل ارسال می شد... »

هوایمای حامل گاویش که از تل آویو عازم وین بود با دقتی که ویژه آلمانهاست در لحظه مقرر به زمین نشست.

«مرکز اطلاعات مستند» مدتی است در پایتخت اتریش وجود دارد. این نام آنقدر مبهم است که هر معنا و مفهومی از آن مستفاد گردد و پوشش مناسبی است برای فعالیتهای جاسوسی وسیعی که صهیونیسم جهانی و « سیا » بوجود آورده اند و در بسیاری موارد بر طبق دستور مقامات سفارت اسرائیل در وین کار می کند؛ وین، مقصد دیپلمات مورد بحث. اما به هر حال، پیش از آنکه به شرح فعالیت این دستگاه بالنسبه گمنام پردازیم لازم است نظری بر وقایع گذشته نزدیک بیفکنیم.

در سال ۱۹۵۱ یکی از محاکم چکوسلواکی، ویلیام - اوتیس William Oatis خبرنگار آسوشیتدپرس را به اتهام جاسوسی به ده سال حبس محکوم کرد. در سپتامبر سال ۱۹۶۸ مجله نیوزویک درباره وی مطالبی نوشت و به روابط وسیعی که نامبرده با یهودیان چکوسلواکی داشته اشاره کرد.

« اوتیس » به هیچوجه تنها مأمور غربی نبود که درصدد برآمده باشد همدستانی در میان یهودیان « برنو* » و « براتیسلاوا » و پراگ بیابد. بنابر گزارش مطبوعات چکوسلواکی دیپلماتهای صهیونیست سالها در انجام فعالیتهای مخرب به سود متحدان خویش کوشیده بودند. در ۱۹۵۷ یکی از دبیران سفارت اسرائیل به نام « موشه کاتس » بواسطه اعمالی که با شأن وی به عنوان یک مأمور سیاسی مبنایت داشت از کشور اخراج شد. این را هم همه می دانستند که دبیر دوم سفارت، « کارل هارون* * » و جانشین او « اسحق شالف » به انواع وسایل متوسل شده بودند تا (به جهات سیاسی یا جز آن) اجازه مهاجرت کارشناسان برجسته یهودی تبار را از کشور تحصیل کنند.

باری، دولت چکوسلواکی همراه با دیگر ممالک دوست به اعتراض به تجاوز ۱۹۶۷ اسرائیل به ممالک عربی با حکومت مزبور قطع رابطه کرد و بدین ترتیب صهیونیستها را از امکان ادامه فعالیت در کشور توسط مأموران سیاسی سفارت، محروم داشت. به این ترتیب صهیونیسم جهانی لزوم اجرای مانوری علیه چکوسلواکی را به منظور تحریک افکار عمومی جهان علیه او در خصوص مسأله کذایی یهود احساس کرد. در پاییز ۱۹۶۷ چارلز جوردن Charles Jordan یکی از سیمای فعال کنگره یهودیان به عنوان توریست وارد پراگ شد. اندکی بعد جسدش را در رودخانه ای یافتند و مطبوعات صهیونیستی شصت و هفت کشور سرمایه داری

Bratislava-Brno •

Itzhak Shalef - Karl, Aaron ••

درباره فجایع « ضد یهود » و « وحشیگریهای پلیس مخفی چکوسلواکی » جنجال پیا کردند.

پس از این واقعه مردم را با مرگ دو پزشک عضو «شورای جهانی پزشکان» که مقامات چکوسلواکی برای تحقیق درباره علل مرگ جورجین از سویس دعوت کرده بود سرگرم داشتند. مرگ پزشکان، دور از چکوسلواکی و در شرایط و اوضاعی شبیه به مرگ « لی اسوالد » و « جک روبین * »، و با شهودی که پلیس مخفی حضرات « نامطلوب » می داند روی داد. هدف واقعی کلیه این فعالیتهای مشکوک در آستانه کوششهای ارتجاع داخلی در برانداختن سوسیالیسم در کشور، اینک که چکوسلواکی به کمک برادرانه معالک هم مسلک خطر سال ۱۹۶۸ را دفع کرده بر همگان روشن است.

باید تأکید کرد که فعالیتهای صهیونیستی در چکوسلواکی در حقیقت جزئی از فعالیت نیروهای ضد انقلاب داخل و خارج بود و نقش اساسی را می باید همان « مرکز اطلاعات مستند » ایفا می کرد که در وین برپا شده بود و به ظاهر جلوه و جلایی نداشت. در آستانه وقایعی که در چکوسلواکی روی می داد همین مرکز کمیته ای را برای آوارگان چکوسلواکی به وجود آورد و قابل توجه این است که تقریباً مقارن تشکیل این کمیته، مرکزی برای هماهنگی عملیات « رزندگان راه آزادی چکوسلواکی » در اسرائیل تأسیس شد (که ظاهراً باید به نظر مردم عادی اسرائیل که از لحاظ ایشان مسأله عمده سال

به اشاره به قتل کندی، پلیس لی اسوالد را قاتل وی اعلام کرد؛ هنگامی که متهم به قتل را در حلقه افراد پلیس برای بازجویی می بردند جک روبین حلقه محاصره را شکافت و وی را از پا درآورد. و جک روبین پس از چندی در زندان ظاهراً بر اثر ابتلای به سرطان مرد.

۱۹۶۷ مسأله کشمکش با اعراب بود عجیب آمده باشد). اما صهیونیستها عادت به این ندارند که تمایل مردم عادی اسرائیل را به حساب آورند. معادیه (Maariv)، روزنامه صهیونیستی چاپ تل آویو در ششم ژوئن ۱۹۶۸ طی گزارشی ماهیت فعالیتهای «مرکز» را آشکار ساخت. روزنامه مزبور نوشت:

«دیروز «مرکز هماهنگی» گروهی از جوانان روشنفکر «چک» مقیم اسرائیل را به کشورهای مختلف اعزام داشت. وظیفه این گروه برقراری تماس با اتباع چکوسلواکی در خارج از کشور است. اینان همچنین موظفند در خصوص امکان برقراری تماس بین گروههای مختلف داخل چکوسلواکی مطالعه و تحقیق کنند. بناست تنی چند از افراد گروه به پراگ بروند.»

روزنامه مزبور در ادامه سخن نوشت: «مرکز هماهنگی» اینک به ستاد رزمندگان آزادی چکوسلواکی تبدیل شده است. «مرکز» به کسانی که از نظر مادی با دشواری روبرو شده و وسایل کافی برای مبارزه در اختیار ندارند مساعدت می کند. «مرکز هماهنگی برنامه ای برای انتشار روزنامه لیترانی لیستی* که ندای آزادی (!) چکوسلواکی است ترتیب داده است. اعانات را می توان به این نشانی فرستاد: دیسکانت بانک**، حساب شماره ۴۵۰۰۵۵؛ تل آویو.»

بدین ترتیب هم درست پیش از وقایعی که در چکوسلواکی روی داد و هم در جریان آن دستگاه جهانی صهیونیسم به سود خود و متحدانش مرکزی را که در انجام

Literarni Listy •

Discount Bank •• (بانک تنزیل)

انواع خرابکاری علیه ممالک سوسیالیستی مهارت داشت به وجود آورد و برخی از خرابکاران از آنجمله « کمیته آوارگان چکسلواکی » را در جوار سرزها مستقر ساخت. بعلاوه، عمال صهیونیست عملاً وارد کشور شدند و بنا بر گزارش مطبوعات، اتباع اسرائیلی در بسیاری از ایستگاههای سخن پراکنی که بطور غیرقانونی در کشور دایر شده بودند و علیه نظام حکومتی و موفقتهای مردم چکوسلواکی دروغ سی پراکنند در مقام مشاور فعالیت داشتند.

صهیونیسم جهانی، در حمایت از توطئه امریکاییان و انتقامجویان آلمان علیه مردم چکوسلواکی، و بالطبع همه جامعه ملل هم سرام، از بذل هیچ کوششی دریغ نورزیدند. این را نیز نمی توان انکار کرد که تحریکات صهیونیسم جهانی (در این مورد در چکوسلواکی) در داخل کشور و در میان مردم یهودی-تبار در واقع از حمایت برخی عناصر فاسد و هواخواه صهیونیسم برخوردار بود.

اورشلیم پست از این به اصطلاح «آوارگان چک» که مرکز جاسوسی صهیونیستی وین برای آموزش بیشتر و استفاده آتی از ایشان در مقام عمال صهیونیسم در کشورهای اروپای غربی و چکوسلواکی به اسرائیل فرستاد با عبارات و جملات مبهم یاد کرد و نوشت: «اینها به جبران سلاحهایی که چکوسلواکی به کشورهای عرب تحویل داده و نیز به جبران رفتار بلوک شرق به اسرائیل آمده اند.» بنا به گفته همین روزنامه یکی از همین عناصر اعزامی اعلام کرد:

«من می خواهم لااقل قدری از عمل کشورم را در تحویل اسلحه به ممالک عربی جبران کنم. تحویل این سلاحها برای

من مایه رنج و ناراحتی است.»

اما جز صهیونیستهای خدمتگزار صدای اسرائیل و صدای امریکا و دیگر صداهای کاذب چه کسی «این شهدای درد کش» را تباه کرد و بدیشان الهام بخشید؟ ناشان معلوم است: ادوارد گلداشتوکر*، ژیری پلیکان، اوتاچیک، ا. لیهم و بسیاری دیگر از هواخواهان صهیونیسم که قیافه میهن پرستان پرشور چک را به خود گرفتند و در کار دروغپردازی چنان طاقت و مداومتی به خرج دادند که توانستند کنترل رادیو و تلویزیون را به دست گیرند.

مع هذا ارزش اندیشه‌هایی را که «گلداشتوکر» و همفکرانش به منظور گردآوری نیروهای ضد انقلاب داخلی در کشور نشر و اشاعه دادند می‌توان از این حقیقت ساده اما پر معنا دریافت که اخیراً از پرده به در افتاد. مدت‌ها همین گلداشتوکر حق‌التالیفهای کلان از «فریتس مولدن Fritz Molden» سلطان مطبوعات اتریش که آن زمان داماد «الن دالس***» بود می‌گرفت. و این در حقیقت تصادفی نبود که در شرایط و اوضاعی که تجاوز اسرائیل و ترور و اعمال فاشیستی در سرزمینهای اشغالی ادامه داشت و توسعه‌طلبان صهیونیست صریحاً کلیه تصمیمات و درخواستهای ملل متحد را عقیم می‌ساختند و رد می‌کردند نیروهای ضدانقلابی چکوسلواکی خواستار تجدید فوری مناسبات سیاسی با اسرائیل بودند.

A. Liehm, Ota Sik, Jiri Pelikan, Edvard Goldstucker ◦

Allen Dulles ◦◦ رئیس سابق سازمان سیا، و برادر جان فومتردالس.

شب کریسمس سال ۱۹۶۵. پاریس با درختهای کریسمس به زیبایی آذین شده و خیابانها سخت خلوت بود. بر راهروهای مجلس ملی سکوت حکمفرما بود، خاموشی بر اقامتگاه «بارون ادموند دوروچیلد*» حکم می‌راند. پاپ پل ششم در تلویزیون حرف می‌زد:

اینک رشته سخن را گم کرده و با شکیبایی منتظر مانده بود تا برادری دینی متن خطابه را به چشمان ضعیفش نزدیکتر کند و رشته گم شده را بدو بنماید. پاریسیها جشن را در خانه‌های خود، در میان افراد خانواده برگزار می‌کردند و طبعاً از این ماجرا خبر نداشتند که شهر صحنه ملاقاتی بین سهیونیستها و ضد انقلابیون چکوسلواکی، سردمی نظیر اوتاجیک، پلیکان و لیهم و دیگران و نمایندگان به اصطلاح «مهاجران قدیم» است. دستورکار این جلسه اتحاد مهاجران قدیم و جدید به منظور ایجاد مرکزی بزرگ-بزرگترین مرکز اروپا- و نیز مطالعه در باب امکان انتشار روزنامه «لیترانی لیستی» در پاریس

• Baron Edmond de Rothschild مؤسس دودمان روچیلد که از صاحبان بزرگ سرمایه‌اند بانکداری بوده نام «امشل مایر» از مردم فرانکفورت کنارماین (۱۷۴۳-۱۸۱۲). اخلاف وی پس از چندی به وین و لندن و ناپل و پاریس نقل مکان کردند و در وین به مقام بارونی رسیدند. در اواسط قرن نوزدهم در نتیجه وابستگی مالی بسیاری از دربارهای اروپا بدیشان، خاندان روچیلد در عرصه سیاست اروپا نفوذی چشمگیر یافت. در نیمه آخر قرن نوزدهم و سالیان نخستین قرن حاضر، روچیلدهای بانکدار در اتریش و انگلیس و فرانسه در تأمین وامهای دولتی در معالک مربوطه نقش عمده را داشتند. این خانواده در تأمین اعتبارات مالی برای مداخله در امور حکومت شوروی در سالیان ۱۹۱۸ و ۲۰ نقش مهمی را ایفا کرد و در تحکیم رژیم هیتلر در آلمان و سرکوبی انقلاب مردم اسپانیا در ۱۹۳۶-۱۹۳۹ و تهیه مقدمات جنگ جهانی دوم دست داشت. خاندان روچیلد از لحاظ مالی همیشه رکن عمده سازمانهای سهیونیستی بوده و هست.

بود. « گروه مهاجران جدید » آماده بود هزینه‌های مالی طرح را تأمین کند: « دیسکانت بانک » تل‌آویو وعده انجام این کار را داده و بنا بود هزینه‌ها از حساب شماره ۴۵۰۰۵۵ برداشت شود.

پاریسیها در کار برگزاری کریسمس بودند و بسیاری از ایشان هنوز متوجه نبودند که چه مقدار از پولی که با زحمت و رنج تحصیل می‌کنند توسط روچیلد و «پیر دریفوس» Pierre Dreyfus و دیگر بانکداران و سرمایه‌دارانی که چون ایشان در اندیشه سنافع فرانسه نیستند به همان حساب شماره ۴۵۰۰۵۵ ریخته شده است. آنها نمی‌دانستند که سایه‌ای که بر ردای پاپ پل ششم که بر صفحه تلویزیون می‌درخشید آرمیده بود سایه کاردینال «اوگوستن به‌آ» Augustin Bea است که مدت‌ها پیش از مذهب یهود بریده و به مذهب کاتولیک‌گرویده بود تا بدان وسیله و به یاری اعلامیه مورخ نیستم نوامبر ۱۹۴۶ شورای دوم «واتیکان» و چکی در وجه دربار پاپ - که هیچکس حتی رازداران معتمد و کهنسال بانکی قلمرو «لیختن‌اشتاین» کمترین اطلاعی از اصل و منشأ آن نداشتند - اتحاد بین کلیسای کاتولیک و کنیسا را تأمین کند.

در ساعت سه صبح روز کریسمس، پنج قایق سوشک - انداز، آرام از بندر شربورگ خارج شدند. اینها را یکی از کارخانه‌های فرانسوی به سفارش اسرائیل ساخته بود. اینها علی‌رغم دستور اکید دولت فرانسه مشعر بر عدم تحویل به مشتری، دزدانه از بندر خارج شدند. این ماجرا هیچانی شدید در جهان برانگیخت. روزنامه‌ها و مجلات عمده مالک

سرمایه‌داری در پنجه تب هیجانی که بر وجودشان بستولی گشته بود اخبار هیجان‌انگیز را گزارش نمودند. جهان، بار دیگر مهارت اسراییلیها و قدرت اغفال عمال صهیونیست را ستود و یکبار دیگر حقیقت موضوع از مردم پنهان داشته شد و مقصران عمده به یاری سیلی از اطلاعات پیش ساخته از انظار مخفی نگه داشته شدند. تنها در سوم مارس ۱۹۷۵، روزنامه اوهایته طی گزارشی مختصر بر آنچه در پس پرده بود اشاره داشت و نوشت:

«آدمیرال لیمون» شغل سلیله دوزی شده براندنبرگ** و کلاه زرد رنگ «بارون ادسوند دو روچیلد» را خواهد پوشید. نقش درخشان لیمون در واقعه کریسمس و جریان ناوچه‌های شربورگ انتصاب وی را به مدیریت کلیه امور مالی بانکدار فرانسوی مذکور (یعنی روچیلد ی. ا) در اسراییل تسجیل کرد.»

دولت فرانسه سازمان دهنده «افتضاح ناوچه‌ها» یعنی آدمیرال لیمون، رایزن سفارت اسراییل در پاریس، را اخراج کرد و چند هفته بعد «بانکدار فرانسوی» خدمتگزار صدیق خود را پاداش داد و برای هزار و یکمین بار به ریش دولت فرانسه خندید.

روچیلدهای فرانسه در بر کناری بسیاری از سیاستمداران و دولت‌ها، در فرانسه، - این کشوری که با روح ایشان سخت بیگانه است - دست داشته‌اند. و خوب می‌دانند که اسرارشان را چگونه حفظ کنند، چنانکه راز ملاقاتهای خویش را طی دو

Admiral Limon ◊

Brandenburg ◊◊

جنگ جهانی به کمال حفظ کردند: آری، آنگاه که از اتریش و فرانسه و انگلستان گردهم می‌آمدند تا در انجمنهای خانوادگی و از فراز گیلاسهای شامپانی بر مردم اروپا که در جاهایی دیگر — که از لحاظ آنها در حکم جاهایی در سیاره‌ای دیگر بود — خونشان ریخته می‌شد خیره شوند و نقشها و حوزه‌های نفوذ را تقسیم کنند و به حساب سود خود برسند.

سورخ و روزنامه‌نگار اسرائیلی «هنا آرنه» چه نغزگفت آنگاه که نوشت: «برای اثبات فکر عجیب «دولت جهانی یهود» چه دلیلی بهتر از این خانواده روچیلد که تابعیت پنج کشور مختلف را داراست و دست کم با سه کشور همکاری نزدیک داشت که بر خورده‌های مکررشان هرگز حتی لحظه‌ای یکپارچگی و پیوستگی منافع بانکدارانشان راست‌لزل نساخت؟ هیچ تبلیغاتی نمی‌تواند مانند واقعیت، «سمبولی» جالب‌تر از این را برای مقاصد سیاسی ایجاد کند.» *

در واقع، کیست که «الیزابت دوم» را بر آن می‌دارد بازدید را که «جویش کرونیکل» گزارش آن را در فوریه ۱۹۷۵ منتشر کرد از کتیسه یهودیان به عمل آورد؟ شاید این سؤال ناچیز بنماید، اما اینک به سئالهای می‌پردازیم که به راستی در خور دقت و تأمل است.

در حوالی پایان ماه مه ۱۹۶۹ خبرنگار «دداشپیگل» با «ادلف فن تادن Adolf Von Thaden» پیشوای نئونازیهای آلمان باختری مصاحبه‌ای به عمل آورد. خبرنگار مزبور این سؤال را از او کرد: